



علی موسوی نازده
نویسنده و مجری

در روزگار قدیم در سرزمین گورگور، زنی زندگی می کرد که از شوهر خود شاکو بود. روزی زن شاکو و کلاه کرد و نزد راهب کوهستان رفت و پس از ادای سلام و احترام از خلق و خوبی ناپسند و دست بزن و بی میلی و راه بد شوهرش گلگه کرد و از او راه چاره جست. راهب کوهستان گفت: من به تو راهی نشان می دهم که از طریق آن شوهرت را آدم کنی و زندگی خود را از این رو به آن رو تبدیل کنی. اما شرط این است که یک تار سیبیل ماده ببر کوهستان را بر این بیآوری. زن گفت: ماده ببر کوهستان؟ همان ببر وحشی درنده که هر که را بگیرد می دزد؟ راهب گفت: بلی. زن گفت: چجبوری؟ راهب کوهستان گفت: ایتز بوبر بیزینس. زن از سرای راهب بیرون آمد و به خانه رفت و تا صبح فکر کرد. فردای آن روز تکه گوشت بزرگی کباب کرد و آن را دم درب غاری که ببر کوهستان در آن زندگی می کرد برد و آنجا نشست. ببر از غار بیرون نیامد. زن گوشت را گذاشت و به خانه برگشت. روز بعد نیز زن این کار را تکرار کرد. در آن روز ببر از غار بیرون آمد و نگاهش به اطراف کرد و زن و گوشت را دید. اما اعتنا نیکرد و به درون غار برگشت. زن این کار را روزها و روزها تکرار کرد. تا آنکه پس از دو ماه ببر هر روز دم درب غار به انتظار زن می نشست و زن برای او غذا می برد و دستش به سر و گوشش می کشید و نوازشش می کرد. زن و ببر پس از سه ماه چنان با یکدیگر دوست شدند، که هر روز باهم درددل می کردند.

گنجشک
وسنگ

رد کافه خالی



علی موسوی نازده
نویسنده و مجری

یک کافه کوچک خالی بود. نزدیک شهرک، درست در مسیر پیاده آمدن های من که هر بار دلم را مالش می داد. هیچ وقت آدمی نوبی آن نمی دیدم. جز همان سایه ای که پشت قهوه ساز کوچک می جلد یا گاهی پای میکسر خاموش ایستاده بود و من فقط شانه اش را می دیدم. معلوم بود کافه همیشه خالی است و از کساد، کسالت باز شده است. یک تخته سیاه کوچک هم داشت. جایی توی پیاده رو روی یک سه پایه زبرتی آن را می کاشت. همیشه خدا هم خط خالی های گچی شلخته داشت. دلم برای کافه می سوخت. دلم می خواست چیزی از آن بخرم. مثل یک وسوسه مدام می ماند. مخصوصا وقتی می شدم و نوشته های گچی تخته سیاه را می خواندم. تخفیف امروز ساندویچ لویه، زیر آن هم نوشته ۲۰۰ تومان. بعد یک خط پرنگ روی آن کشیده و کنارش نوشته بود ۲۵۰ تومان. توی دلم می گفتم «لننتی و رشکت نشی با هزار پونصد تومن تخفیف» آن هم برای یک لویه که حتما چند روز توی بیخچال مانده و عین همان سایه که فقط شانه اش را دیده ام چشم به راه مشتری است. حتما وقتی نان را توی دست هایت نگه می داشتی هر قدر هم ساندویچ خور حرفه ای خوف و خفتنی بودی باز هم بعد از دو دقیقه توی مشت هایت بودی می شد. این ها را می دانستم ولی دلم هر بار برای کافه کوچک با تخته سیاهش که او خلاقیتش بود می سوخت. هیچ کودنی هم نبود که راهش را گم کند و نباید اقلا از آن شانه نصفه که بقیه اش را یا پشت میکسر جا گذاشته یا پشت قهوه ساز، آدرسی چیزی بپرسد. یک بار با خودم عهد کردم اگر بعد از چهار روز دیدم مشتری دارد، کلابیخیال قضیه شوم ولی اگر خالی ماند روز پنجم خودم بروم و یک کوفتی چیزی ازش بخرم. روز پنجم، ای لعنت به آن روز پنجم که هر چه دست دست کردم نتوانستم بروم

مناجات و
حکایات

ای پسر، بدان و آگاه باش و بهر گناهی مردم را مستوجب عقوبت بدان و اگر کسی گناه کند از خویشتن در دل عذر گناه او بخواه، که آدمی است و نخست گناه آدم کرد، چنانک من گویم،
گر من روزی ز خدمت گنشم فرد صد راه دلم از تو پشیمانی خورد
جانا بیکی گناه از بنده مگرد من آدمی ام گنه نخست آدم کرد
قائوس نامه/ عنصرالمعالی

دمای هوای مشهد: ۲۵٪
صبح ۲۳، ظهر ۳۱، شب ۲۴
اذان ظهر ۱۱:۲۷:۵۳، غروب آفتاب ۱۸:۱۹:۴۴، طلوع آفتاب فردا ۰۲:۴۵:۵۱، اذان مغرب ۱۸:۳۹:۵۴، طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۵:۱۳

SHAHRARANEWS.IR
اشنبه
Mashhadchreh.ir
Photoshahr.ir

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید مسعود طالع هاشمی
نشانی: میدان شهدا
نمایش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱-۵
نمایش: ۳۷۲۲۳۸۱
روابط عمومی: ۳۷۲۲۴۳۱
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



اول
شخص

فقیه مردم دار، پناهنده به امام رئوف (ع)

مروری کوتاه بر زندگی آیت ا... سیدعزالدين حسینی زنجانی، فقیه، مفسر قرآن، فیلسوف و از مراجع تقلید شیعه در سالروز وفاتش
سیدعزالدين حسینی الموسوی زنجانی، آخرین بازمانده از خاندان زنجانی بود که امامت جمعه زنجان را برعهده داشت و راه اجدادش را در زمینه مرجعیت و امامت جماعت ادامه داد. نخستین استاد او پدرش میرزا محمود حسینی بود که در زمینه درس حوزوی و تربیتی دستش را گرفت و هم زمان تحصیلات کلاسیک و زبان فرانسه را نزد میرزا مهدی خان وزیری ادامه داد.
در بیست سالگی به قم رفت و شاگرد درس خارج سید محمد حجت کوه کمراهی شد. اقامت چهارده ساله او در قم، به ارتباط صمیمانه اش با حضرت امام خمینی (ره) منجر شد، تا جایی که با دستگیری امام در خرداد ۱۳۴۵، آیت ا... زنجانی به بالای منبر رفت و بابت عرض ارادت به ساعت امام، ۴۵ روز روانه زندان شد. کتاب یادداشت های زندان، حاصل دست نوشته های ایشان در دوران حبس است، اما قم همانند بسیاری از علما مقصد آخر تحصیل نبود و پس از چهارده سال اقامت در این شهر، عزم عراق کرد.
او که در آن روزها شاگرد آیت ا... سیدمحمد حسین طباطبایی بود، هنگامی که از مهاجرت به نجف سخن گفت، آیت ا... طباطبایی بیان کرد: «نجف برای شما تحصیل حاصل است» (به معنای به دست آوردن چیزی که از قبل موجود بوده است).
ایشان در مصاحبه ای هنگام پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسیده بود از شاگردان برجسته خود به چه کسی اشاره می کنید، برای نخستین بار از عنوان «امام زنجانی» دربارہ آیت ا... زنجانی یاد کرده بودند: «مقام علمی حاج سیدعزالدين،



آرزو چشمه سنگی
نویسنده

برای مردم مجهول است. ایشان بسیار زحمت کشیده و دارای مراتب عالی علمی هستند. اما اقامت آیت ا... زنجانی در نجف، بیش از دو سال دوام نیاورد و پس از آن به علت بیماری پدر، به زنجان بازگشت و پس از درگذشت پدر، تصدی امور مسجد سید را که جداندر جدا امام جمعه آن بودند، برعهده گرفت.
هم زمان به تدریس در حوزه علمیه زنجان مشغول شد و بنای کتابخانه حسینی را در همین ایام برپا کرد تا در تلاش برای احیای حوزه علمیه زنجان و گسترش زمینه های علمی، دین خود را نسبت به زادگاهش ادا کرده باشد.
سال ۱۳۵۰ هم زمان با بازگشت شاه به ایران، سخنرانی شدیدالحن ایشان در مقابله با رژیم پهلوی، مسیر زندگی اش را تغییر داد و پس از آنکه مدتی به حبس خانگی محکوم بود، در سال ۵۱ به مشهد تبعید شد و مهاجرت اجباری اش را به این شهر آغاز کرد. حکم او تا پیروزی انقلاب ادامه داشت، اما پس از آن در حالی که مفتخر بود به امام رضا (ع) پناه آورده، در این شهر ماند و در نود و سه سالگی در جوار امام هشتم (ع) به ملکوت علی پیوست و در دارالزهد حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.
ارتحال این فقیه عالی قدر، فقدان جبران ناپذیری بود، مجتهدی آگاه به زمانه که با استعانت از برهان های عقلی و خردورزی، شاگردان بسیاری را تربیت کرد و در مقام اسوه حسنه ای برای اهل ایمان و علما و ققیهان، نقشی سرنوشت ساز در تحولات سیاسی و اجتماعی افشار گوناگون جامعه ایفا کرد.



کارتون
شهر



مجید ادیبی
بدون شرح...

شوخی
بی شوخی

بسته اینترنت شما رو به گران شدن است!

وزیر ارتباطات گفت: چون چند سال است قیمت بسته های اینترنت افزایش نیافته، احتمال افزایش قیمت آن منطقی است. ما هم تصمیم گرفتیم به اینترنت از همان زاویه ای نگاه کنیم که به بقیه مسائل نگاه می کنیم تا ببینیم آیا افزایش قیمت آن منطقی است یا خیر!
● اگر به همان زاویه ای نگاه کنیم که به نیاز نگاه می کنیم، قیمتش باید افزایش یابد چون هم نیاز موقع شکافتن و بازگردش اشک آدم را در می آورد، هم سایت اینترنتی با این سرعت ها تا وقتی که باز می شود اشک را بر چشم ها جاری می کند.
● تا بسته اینترنت می خریم هنوز آن چنان استفاده نکرده ایم، پیامک می آید که شما ۸۵ درصد بسته خود را مصرف کرده اید. دقیقا مثل همین چیپس هاست که وقتی بازش می کنیم داخلش هشت تا برگه چیپس بیشتر نیست و با وجود حجم زیاد بسته چیپس، انگار قیلاز حمت



جوړواچور

امکان حرف زدن هنگام خواب دیدن

مغز ما حتی هنگام خواب هم فعال است و در زمان دیدن رویاهای شفاف می تواند کنترل شرایط را در دست بگیرد. از این رو، محققان به تازگی تلاش کرده اند با کمک یک زبان جدید انتقال مفاهیم در حین خواب شفاف را ممکن کنند.
نام این زبان Remmyo است که اجازه می دهد هنگام دیدن رویاهای شفاف با دیگران حرف بزنید!
برای مطالعه جزئیات این تحقیق در سایت دیجیاتو که را اسکن کنید.



روایت
روز

«شوق خدمت» در روز شلوغ فوتبال شهر!

از در دیوار آدم می ریخت. یکی برای ثبت نام ریاست فوتبال این شهر آمده بود و دیگری پا رکاب این خدمتگزار حرکت می کرد. «شوق خدمت، از سر رویشان می بارید. چه آن رفیق عزیز که برچسب فوتبالی بر پیشانی داشت و چه عزیز بازاری که اجناسش را در محل کسب ترک کرده و برای نجات فوتبال از دیو سیاه ناکامی آمده بود. آخرین روز مهلت نام نویسی نامزدی انتخابات ریاست هیئت فوتبال خراسان رضوی با ثبت نام دوازده تن همراه بود. دوازده نفری که بعد از یک هفته روز آخری هر طور بود خودشان را به ساختمان هیئت فوتبال استان، واقع در مجموعه ورزشی تختی رسانده بودند. رویارویی شان با هم لیخند بود و شبیه فیلمی که قبل از هر بازی لیگ برتر انگلستان در می آورند، ابتدایش دوستی و تهنس منجر به خون می شد. دست محبت، توخل، و «کوته»، سرمربیان وقت جلسی و تاتنهام را که فراموش نکرده اید. ابتدای بازی جلو چشم دوربین ها به هم دست محبت دادند و آخر بازی با جنگ و



روزنامه گنگر
روزنامه گنگر



مشهد روی بوم نقاشی
محمد چناری هنرمند مشهدی است که بیش از ۲ هزار تصویر از محله های مشهد را نقاشی کرده است.
عکس: میلاد سمگانی ا شهرآرا